



ملاحم یا فتنه های آینده

(خطبه ۲۲۹ - آخرین قسمت)

موضوع بحث، خطبه ۱۸۷ نهج البلاغه با شرح محمد عبده یا ۲۲۹ با شرح فیض الاسلام بود که در این خطبه، حضرت امیر سلام الله علیه درباره ملاحم یا فتنه های آینده ای که گریبانگیر امت اسلامی خواهد شد، مطالبی فرموده اند.

در قسمت گذشته بحث به اینجامتنهی شد که حضرت فرمود: این وقایع و حوادث روزی روی خواهد داد که لب به می نزنه، از فرط نعمت و خوشگذرانی مست می شوید و ناروا سوگند می خورید و بی آنکه ناچار شوید، دروغ می گویند. در ادامه خطبه چنین می فرماید:

«ذَلِكَ إِذَا غَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَغْضُ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ».

و آن در وقتی خواهد بود که بلا بسان پالانی که کوهان شتر را می گزد، شما را بگزد و آزار رساند.

ابن ابی الحدید می گوید: این جمله، جدای از جمله های گذشته، عبارتی است مستقل و معلوم می شود سیدرضی رحمة الله علیه، این خطبه را نیز قسمت، قسمت کرده و برخی از فرازهایی که مورد نظرش بوده است نقل نموده.

رنجها و دردها

این حوادث و فتنه ها آن هنگام به سوی شما روی خواهد آورد که مشقتها و بلاها شما را چنان گرفتار کند همانند پالان زبری که کوهان و پشت شتر را در اثر حرکت مداوم، گاز بگیرد و رنج دهد. حضرت این مثل را می زنند که توضیح دهند، گرفتاری ها، پشت سرهم و متوالی خواهد رسید و چنین نیست مثلاً که یکساعت بیاید و تمام شود بلکه همواره شما که اهل حق و حقیقت هستید، گرفتار مصیبت و بلا خواهید بود.

«ما اطول هذا العناء وأبعد هذا الرجاء».

وه! چه درد و رنج درازی و چه امید و آرزوی دوری.

این عبارت گویا زبان حال شیعیان علی «ع» در زمان غیبت حضرت حجت «عج» است که چون گرفتاری ها و مصیبت ها همچنان بر طرفداران حق می بارد، همواره زبان

ذَلِكَ إِذَا غَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَغْضُ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ ،

مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعِنَاءَ ، وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ ۱۱

أَيُّهَا النَّاسُ ، أَلْفُوا مَذِيذَ الْآرْتِمَةِ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ ، وَلَا تَصْدَعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ قَدَّوْا عَيْبَ نِيَالِكُمْ ، وَلَا تَلْمِزُوا مَا أَنْتُمْ قَبْلَكُمْ مِنْ قَوَائِمِ الْفِتَنِ وَأَمِيطُوا عَنْ سَنِينِهَا ، وَخَلَوْا قَصْدَ السَّبِيلِ لَنَا ، قَدْ لَسْتُمْ فِي هَيْكَلِهَا الْوُزِينُ ، وَبَلَدِهَا غَيْرُ السُّلَيْمِ .

إِنَّمَا مَثَلُ بَيْتِكُمْ مَثَلُ السَّرَاجِ فِي الظُّلَمِ لَيْسَ يَضِيءُ بِرِجْلِ مَنْ وَجَّهَهَا ، فَانصَبُوا أَيُّهَا النَّاسُ دُعَاؤًا ، وَأَخْبِرُوا أَذَانَ قُلُوبِكُمْ فَتَهْتَمُوا .

حالشان این است که: خدایا! چقدر این رنج و مشقت طولانی است! تاکی باید مسلمانها در کشورها و وطنهای خودشان، گرفتار صهیونیست‌ها، فالانژها، مسیحیان، چپیه‌ها، راستیه‌ها، شوروی و آمریکا باشند؟! تاکی باید سردمداران فاسد که دست نشاندۀ استعمارگران می‌باشند، بر سر مسلمین حکومت کنند؟! و این امیدی هم که دارند که همانا فرارسیدن حکومت جهانی امام زمان صلوات الله علیه است، چقدر دور و دراز خواهد بود و چقدر دوران غیبت، بر شیعیان سخت خواهد گذشت.

این ابی‌الحدید می‌گوید: این جمله زبان حال شیعیان و اصحاب آن حضرت است. ولی برخی نیز احتمال داده‌اند که حضرت در این جمله، گویا رنج و مشقت خود را بازگو کرده و می‌فرماید: چقدر باید من رنج و مشقت داشته باشم و امیدی که فرجی پیدا شود چه دور و دراز است!

من بارها تذکر داده‌ام که: اگر خداوند ما را آفریده بود که در این دنیا زندگی مرفه و خوشی داشته باشیم، آن وقت حق با ما بود که از رنج‌ها و جنگ‌ها به تنگ آییم ولی اصلاً هدف زندگی ما همین آزمایش و امتحان‌هایی است که در اثر رنج‌ها و مصیبت‌ها و گاهی هم در اثر فراوانی نعمت‌ها با آنها مواجه هستیم. و این نص صریح قرآن است که می‌فرماید: «الذی خلق الموت والحیة لیبلوکم ابکم احسن عملاً». خدائی که مرگ و زندگی را آفریده است تا شما را بیازماید که معلوم شود کدامیک عملش بهتر و شایسته‌تر است.

بنابر این، باید جنگ و ستیزی پیش بیاید که هم درتدگی و سببیت صدام و رژیم بعثی آشکار شود و هم خلوص و صفای این جوانان و رادمردانی که به عشق شهادت، به سوی جبهه‌ها روانه می‌شوند و اصلاً مبنای زندگی همین است.

در آیه دیگری می‌فرماید: «لتبلون فی اموالکم و انفسکم ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب والذین اشرکوا اذی کثیراً وان تصبروا و تنفروا فان ذلک من عزم الامور» به تحقیق همه شما در اموال و جانهایتان آزمایش خواهید شد و همانا اذیت و آزار زیادی از اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و آنانکه بخدا شرک ورزیدند، خواهید شنید و چشید و به تحقیق اگر بر این بلاها و گرفتاریها صبر ورزید و تقوا داشته باشید (و حق را در همان گرفتاریها حفظ کنید و دنبال نمائید) این از واجبات امور است.

بنابر این خداوند ضمن اینکه خبر می‌دهد از بلاهایی که

توسط مسیحیان و یهودیان بر مسلمین و اهل حق روا داشته خواهد شد، ما را امر می‌کند که در برابر مشکلات و حوادث تلخ، پابرجا و استوار و بردبار باشیم و همچنان طرفدار حق باشیم و بدانیم که این بلاها و آزمایش‌ها، از ضرورت‌های زندگی است و تا این بلاها نباشد، جوهره اشخاص شناخته نخواهد شد و بایست در بحبوحه بحران‌ها، وظیفه را تشخیص دهیم و دست از حق برنداریم هر چند به زیان دنیای ما باشد. یا جانمان به خطر افتد.

«أینما الناس، ألقوا هذه الأرزقة التي تحمل ظهورها الاثقال من أیدیکم».

ای مردم! رها کنید افسار هواها و هوس‌هایی را که بار سنگین شمارا (گناهان و زشت‌کاریهای شمارا) برداشته است.

فساد، لازمه خود محوری

ملاحظه کنید، بشر نوعاً اینچنین است که اگر کسی هوا و هوس پیدا کرد یا به گروهی وابسته شد، آن هوا و هوس شخصی یا وابستگی خود را محور قرار می‌دهد و تا آخر دنبال آن راه می‌افتد مثلاً اگر به گروهی وابستگی پیدا کرد، این علاقه و وابستگی اگر او را به جهنم ببرد، یا فساد بکشد، باز هم دست بردار نیست گویا بار گردش شده و برای خود عقب‌گرد کردن را زشت و ناپسند می‌داند!! در حالی که اگر به مقتضای عقل عمل کند، باید از راه اشتباهی که پیموده برگردد و از هوای نفس دست بردارد و آن وابستگی گروهی که گاهی فسادهای بی‌شماری بر آن مترتب است، بارسنگین آن را برگردن خود حمل نکند.

زبان خود محوری‌ها نه تنها در چشم خود انسان می‌رود که فسادش به جامعه نیز کشانده می‌شود. من کراراً تذکر داده‌ام که هر مسئولی باید چنین فکر کند که اگر دید یک نفر به جامعه و انقلاب خدمت می‌کند، و در آن پستی که هست، وظیفه‌اش را با اخلاص انجام می‌دهد ولی روی جهاتی زیر پرچم او نمی‌رود و یا به او تمایلی ندارد، نباید او را از کارش برکنار سازد هر چند یک نفر آدم مخلص جایگزینش نماید، زیرا در این صورت، او تنها به خواسته هوا و هوسش جواب مثبت داده و کار او هیچ



ریبطی به اسلام ندارد. هرگز نیابت کسی خودش را محور قرار دهد، اسلام و انقلاب مطرح است نه «من»! پس وقتی انقلاب اسلامی مطرح است، باید یک فرد مخلص به جامعه را نایب کنیم هر چند او از ما خوش نیاید یا حتی ما را به عنوان فردی از افراد حمایت نکند.

خیلی باید مواظب باشید، چه بسا هوای نفس انسان را گول بزند و انسان در اثر خودخواهی و حب ذات، همه چیز را بخواهد از دریچه حب ذات و خودخواهی مقایسه کند و روی آنها قضاوت نماید. اینجا است که حضرت می فرماید: آن هوای نفسی که دنباله سوئی در بردارد و آن خود محوری یا علاقه به گروه خاصی که ممکن است فسادى دنبال داشته باشد، آن را رها کن، و اگر رها نکردی به فساد کشیده می شوی و خودت را جهنمی می کنی در صورتی که توجه هم نداری!

پس باید خدا را در نظر داشته باشیم و مصلحت جامعه و انقلاب را مد نظر قرار دهیم و افسار شتر سرکش هوای نفس و علاقه گروهی و خود محوری و حب ذات را رها کنیم تا بار سنگین هوای نفس با لوازمی که بر آن مترتب است و مقصد هائی که دنبال دارد، بارگردن، ما نشود.

چند خواهی بیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی بیرهن از اول خود محور نباش تا لوازم و مشتقات آن به دنبالش نیاید و در پی تضييع و پایمال کردن حقوق دیگران نباشی.

«ولا تصدعوا على سلطانكم فتدموا غيب فعالكم»
و از اطاعت رهبر و زمامدار خود سرپیچی نکنید که خود را در تنگنای سرزنش قرار دهید.

آزرهبردور نشوید

هواهای نفس را دور بریزید و بسا رهبر حقیقتان و سرپرستان به مخالفت برنخیزید و اختلاف میان اقدار جامعه نیندازید تا اینکه پشیمان و نادم نشوید. و مگر همین مخالفتها با امام زمانان علی علیه السلام نبود که قدرت حضرت

را در مقابل قدرت معاویه کم کرد و پس از ایجاد اختلاف بین مردم، ارتش دشمن بر شهرهای مسلمین یورش برد و غارت کرد و برهیچ کس رحم ننمود.

آری! امروز هم مردم باید مواظب باشند، وحدت و انسجام خود را نگهدارند و از این رهبر حقیقی که خداوند بر مامت گذاشته و به ما عطا فرموده، پیروی و اطاعت کنند و کوشش نمایند که هوای نفس بر آنها غالب نشود و خدای نخواستگانه رهبر را تنها نگذارند که نیرویشان به ضعف بیانجامد و ضد انقلاب بر آنان چیره شود.

«ولا تقنحموا ما استقبلتم (ما استقبلکم) من فور نارالفتنة».

یورش نبرید به سوی آتش فتنه و فسادى که در پیش دارید (بایه استقبال شما می آید).

فتنه مانند سیل می ماند، هنگامی که فرارسد، اگر کنار رفتی از فشار آن در امان خواهی ماند ولی اگر خواستی جلوی آن بایستی تورا با خودش خواهد برد. پس اگر آتش فتنه ای برافروخته شد و به استقبال شما آمد، سعی کنید خود را در آن نیندازید و اسیر فتنه ها نشوید گرچه ممکن است شعله های آتش شما را بسوزاند ولی کوشش کنید که خود را در آن نیندازید و از آن دور شوید و در کوتاه سخن، دست از انسجام و یگانگی و وحدت کلمه خود بردارید و در آتش اختلاف و تفرقه ای که دشمنانتان می افروزند، وارد نشوید که سخت پشیمان خواهید شد.

«وأميطوا عن سننها، واخلوا قصد السبيل لها».

و از راه های آن کنار روید و میانراه را برایش باز کنید. و مصلحت ها و فتنه ها خواه ناخواه، فرا خواهند رسید، پس کوشش کنید که از جلوی راهش کنار روید و خود را گرفتار آنها نکنید و وسط جاده را برای سیل بلاها خالی کنید تا بیاید و رد شود و شما را با خود نبرد، بنابراین، انسانهای متعهد و مخلص باید از سیل فتنه ها خود را کنار بکشند و مسیر را برای رد شدن فتنه ها خالی کنند، بگذارند بلبه قربان گوها و متملقان و دغلبازان از آن بهره ببرند.

مثلاً فرض کنید، حکومت فاسدى مانند حکومت بعثیها روی کار آمده است، مردم مسلمان عراق بفرض اینکه نتوانند با آن مبارزه کنند، نباید با آن هماهنگی داشته باشند و نباید در

جبهه‌هایی که بر علیه مسلمانان برپا شده شرکت جویند و یا اینکه به صدام و رژیمش کمک تبلیغاتی کنند.

اماطه: به معنای ازاله و کناره گیری است.

سَنَن: به معنای جاده و طریقه است.

«فَقَدْ لَعْنَتِي يَهْلِكُ فِي لَهْبِهَا الْمُؤْمِنُ، وَيَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ».

زیرا بجان خودم سوگند، انگرش، مؤمن را هلاک می‌سازد و غیر مسلمان در آن سالم می‌ماند.

حضرت به جان شریف خود سوگند می‌خورد که هرگاه فتنه شعله‌ور شد، شعله‌های آن، مؤمن را می‌سوزاند و از بین می‌برد ولی آدمهای فاسد که از اسلام بدورند، از همین فتنه‌ها سوء استفاده می‌کنند و چون با آن سازگارند، سالم می‌مانند.

امروز ملاحظه می‌کنیم که در فتنه و آشوبی که صدام به دستور اربابان جنایتکارش برافروخته است، طرفداران حق از زبانه‌های این آتش می‌سوزند ولی افسران بعثی و آنهایی که در پی بدست آوردن مال و منال مادی هستند، سالم اند و گاهی هم به نواهای پلیدشان دست می‌یابند.

«أَنَا قَتَلِي بَيْنَكُمْ قَتْلُ الشَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ لَيْسَتْ فِيَّ»
به قن و لَجْهَا».

هان! مثل من در میان شما، مانند چراغی است در تاریکی که هر که بدان روی آورد از پرتوش روشنایی یابد.

رهبر، چراغ است

حضرت می‌دید که پس از خودش، خلیفای بنی امیه و بنی عباس می‌آیند و چه فتنه‌ها و آشوبهایی برپا می‌کنند و به اسم اسلام، حکومت اسلامی را از مسیر خودش منحرف می‌سازند، لذا به اصحاب و یارانش و تمام مردم سفارش می‌کند که او مانند چراغی است در تاریکی‌ها که هرگز بدون راه رفتن در پرتو پرفروغ آن، راه را نمی‌توان تشخیص داد و همواره باید در خط رهبر بود و از او تبعیت کرد، هر چند با سلیقه‌های خودتان جور نیاید.

در این فتنه‌ها که استعمار چهار صدساله آن‌ها را برافروخته و شما ملت بزرگ ایران می‌خواهید با آن مبارزه کنید، باید پیوسته

در کنار رهبر باشید و این راهنما و چراغ فروزان را تنها نگذارید چرا که در تاریکی فتنه‌ها، ملت نیاز به روشنایی دارد و انسانی که روشنایی می‌طلبد باید از چراغ راهنما استفاده کند.

اکنون فتنه‌های آشوبگران آمریکا و شوروی و دست پروردگانشان دنیا را فرا گرفته است و خواه ناخواه به شما هم می‌رسد - که رسیده است - پس اگر خواهان رسیدن به هدف و دور شدن از فتنه‌ها می‌باشید نیاز به چراغ و سراجی دارید که راه را برای شما هموار و روشن سازد، پس با پیروی از این چراغ و رهبر قاطع، خود را از شر فتنه‌های دوران برهانید.

«فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعُوا».

پس ای مردم بشنوید و به دل بسپارید.

حال که رهبری الهی مانند علی علیه السلام در میان شما هست، اندرزها و سخنانش را بشنوید و حفظ کنید و مانند آنان نباشید که اگر سخنی را بشنوند، فوراً از گوش خود بیرون کرده و یادشان می‌رود.

علی علیه السلام در کلامی به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «ان هذه القلوب أوعية وخيرها أوعاها» این دلهای شما، مانند ظرفهایی می‌ماند که بهترین آنها، ظرفهایی است که ظرفیت و حفظ بیشتری دارد پس نباید دلهایمان مانند چلو صافی هائی باشد که پر از سوراخ است و آب را در خود نگه نمی‌دارد بلکه باید هر چه دل فرا گرفت، در خود جای دهد و از یاد نبرد. اگر به زیارت می‌روید و حالی به شما دست می‌دهد یا اگر به مجلس موعظه‌ای حاضر می‌شوید و متقلب می‌شوید و قویه می‌کنید، کوشش کنید که پس از بازگشت از زیارت یا مجلس موعظه، آن اندرزها و نصیحت‌ها را فراموش نکنید و به گذشته آلوده خویش باز نگردید.

وعی، یعنی: یعنی حفظ کرد و متنبه شد و بهوش بود. فعل امر آن «ع» می‌باشد مانند «قو» که فعل امر وقی بمعنای حَفِظَ است. «وَأَحْضَرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ فَفَهَمُوا».

و گوشهای دلهای خود را آماده سازید تا بفهمید. سخنانم را نه تنها با گوش ظاهری بشنوید که با دل بشنوید و همواره دلهای خود را برای شنیدن اندرزهای من، آماده و مهیا سازید و برای آنچه گفتم، ارزش قائل شوید تا بفهمید چرا که

بقیه در صفحه ۲۵

اسلام را بخاموشی کشانند، و دیو گرفتار شده در لهیب غضب حزب الله را خلاصی بخشند که این اخطار جاودانی از اسم مبارک قهار بر قلب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نازل گردید: «لئن لم ينته المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لنغرينك بهم ثم لا يجاورونك فيها الا قليلاً ملعونين اينما تلقوا اخذوا وقتلوا تفتيلاً» (سوره احزاب: ۶۰-۶۱).

«اگر منافقان و بیمار دلان و شایعه پراکنان در مدینه علیه رزم و رزمندگان از این اعمال «خشناسی» باز نایستند حتماً ترا بر آنان می شورانیم که در کمترین مدت بمجاورتشان در مدینه خاتمه دهی، اینان ملعونند هر جا که باشند باید مأخوذ شوند و به دشوارترین قتل نابود گردند».

هشدار به دولتمردان و مسئولان

این اخطار قهرآمیز (اخطاری که هیچگونه توانی و مسامحه و بی تفاوتی در حریمش جرأت عرضه ندارد) در حفظ مرز امنیت داخلی کشور اسلامی باید نصب العین حکومت اسلامی باشد، بی تفاوتی و (العیاذ بالله) باین دستور الهی و هر دستور دیگر الهی به بهانه اینکه قانونی نیست، اگرچه قرآنی است همراه با ندامت و پشیمانی است باید دولتمردان و مسئولان حکومت اسلامی بدانند:

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور

بر خلابی می رود تا نسیخ شود

و این آب شور ارجاف و شایعه سازی لیبرال خناس تا ظهور حکومت عدل جهانشمول ولی الله الأعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جریان بلکه در عصر حکومت آن جان جهان نیز جاری است و این خود یک سنت تغییرناپذیر الهی است که حاملان رسالات بدان مبتلا بوده و هستند و خواهند بود. قال الله تعالی: «ما يقال لك الا ما قد قيل للرسل من قبلك» (فصلت: ۱۳): و این روش اهریمنی و حق شکنی از آن اسلاف «ملعونین» در منطق قرآن به اخلاف اخوان الشیاطین در اعصار متوالی با توأسی و سفارشات اکیده بمریث رسیده و می رسد و صدق الله العلی العظیم: «كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون اتواصوا به بل هم قوم طاغون» (الذاریات: ۵۲ و ۵۳).

باری! توافق مفسدان در کیفیت پیکار با حکومت حق و عدل در طول تاریخ یک اصل مسلم قرآنی است و اختلاف اقوام و مسلل و فاصله های زمانی و مکانی و تفاوت های منطقه ای و جغرافیائی، کمترین تأثیری در دگرگونی یا تغییر تشابه مفسدان در روش اهریمنی و حق کشی نداشته. جمعی حسود و مبتلا به بیماری هذیان بزرگ منشی دزدی روحانیت، و گروهی در هیئت روشنفکری و لیبرالی و گروهی ... با وسائل مختلف و از آن جمله با ارجاف و شایعه سازی و انتشار اکاذیب و نشریات مزورانه و مدلسانه جهت تضعیف حکومت حق و عدالت قیام و اقدام کرده اند و لکن «لا یحیی المکر السیء الا باهله».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بقیه از ملاحم یافته های ...

کار دل فهمیدن است و اگر انسان فهمید و به چیزی معتقد شد، آن وقت است که به آن عمل می کند.

بنابر این، ما نباید چنین باشیم که گاهی منقلب شویم و حالی به ما دست بدهد، بلکه باید تقوا ملکه ما باشد و بگونه ای باشد که هرگز حق را از یاد نبریم. شما که در بازار مشغول کسب هستید، شما که طلبه اید و تبلیغ دین می کنید، شما که دستگاه رادیو و تلویزیون را در اختیار دارید، شما که قاضی هستید و قضاوت می کنید، شما که

معلم می باشید و روح فرزندان مردم را پرورش می دهید، شما که کشاورزید و از این راه امرار معاش می کنید، شما که با کار کردن در گرما و سرما قوت خود را بدست می آورید، شما که پشت میز اداره نشسته اید و شما که نخست وزیر یا رئیس جمهور و یا هر پست دیگری بدست دارید، باید همه طالب و حامی حق باشید و ملاک را حق قرار دهید و هرگز دنبال هوی و هوس نباشید؛ زبان شما باید حق گوید، چشمانتان حق بیند، دستتان به ناحق دراز نشود و خلاصه از قلبهای شما نیز حق و حقیقت تراوش کند و تمام اعضا و جوارحتان در پی حق و دنبال حق باشد. خداوند اتوفیق فهمیدن حق و پیروی از حق و حقیقت را به همه ما عنایت فرما.